هو العلیم

کیفیت نزول وحی به رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله به بیان علامه طباطبایی

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

مهر تابان، صفحه 305

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم‌

مرحوم علامه آیة اللَه حاج سید محمّد حسین حسینی طهرانی (ره) در کتاب مهر تابان ـ یادنامه علامه طباطبایی (ره) ـ در بخش دوم کتاب که به مصاحبات با علامه طباطبایی اختصاص دارد، مطالبی را به نقل از علامه طباطبایی در تبیین کیفیت نزول وحی به رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله و سلم طرح می نمایند که ذیلا تقدیم نظر خوانندگان گرامی می گردد. لازم به ذکر است در این کتاب مراد از لفظ «تلمیذ»، مرحوم علامه طهرانی و مراد از لفظ «علامه»، مرحوم علامه طباطبایی است. رضوان اللَه علیهما.

تلمیذ: راجع به كیفیت نزول وحى به رسول اللَه صلّى اللَه علیه و آله و سلّم است. آیا در هنگام وحى آیات قرآنیه بر رسول خدا صلّى اللَه علیه و آله و سلّم و نزول آیات و اوامر و نواهى الهیه، همیشه حال پیغمبر تغییر مى‌ كرده، و از حال عادى خارج مى‌شده‌اند، و یا آنكه در بعضى از اوقات حال رسول خدا تغییر مى ‌كرده است؟ چون در اثر وارد است كه در حال وحى، رنگ پیغمبر زرد و یا سفید مى‌ شد، و بدن آن حضرت سنگین مى ‌شد، و مانند شخص بی هوش و بی حال در مى ‌آمدند.

و آیات الهیه ‌اى را كه نازل مى ‌شده است؛ آیا در حال افاقه براى مردم و براى كُتّاب وحى مى ‌خوانده ‌اند یا در همان حالت غیر عادى؟ و آیا كتّاب وحى پیوسته ملازم آن حضرت بوده ‌اند و فوراً وحى را مى ‌نوشته ‌اند یا بعداً؟

و آیا نزول وحى به توسّط جبرائیل بوده، و یا خود حضرت حقّ بدون واسطه و حجاب بر آن حضرت تجلّى مى‌ نموده است؟

علّامه: نمى ‌توان گفت كه پیوسته حال رسول خدا صلّى اللَه علیه و آله و سلّم در وقت نزول وحى تغییر مى‌ كرده است، یعنى دلیل نداریم؛ از كجا مى ‌توان گفت؟ در مورد رسول اللَه گاهى اتّفاق مى ‌افتاد در وقت نزول وحى، حال ایشان بهم مى ‌خورد و مثل آدم مَقْضىٌّ عَلَیه (مثل شخص متوفّى) همین طور مى ‌افتادند و بعداً افاقه حاصل مى ‌شد.

امّا اینكه آیات را در همان حال غیر عادى مى‌ خوانده ‌اند یا پس از افاقه، خیلى روشن نیست.

مثل اینكه از بعضى از روایات استفاده مى‌ شود كه قبل از حال افاقه هم خوانده مى‌ شد؛ كه چون حضرتش از عالم فَناء، بقاء حاصل مى ‌كرد سؤال مى ‌فرمود كه: چطور خواندید؟ این دلیلى است بر آنكه در حال فنا و گرفتگى هم مى‌ خوانده ‌اند؛ و بعد كه حال عوض مى‌ شد و حال عادى دست مى ‌داد نیز خوانده مى ‌شده است.

یك روایت داریم كه از حضرت صادق علیه السّلام سؤال مى‌ كنند: یابن رسول اللَه! رسول اكرم صلّى اللَه علیه و آله و سلّم تاب مقاومت ملاقات و دیدار جبرئیل را نداشت و از آن جهت از خود بی خود مى‌ شد و غشّ مى ‌كرد؟

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این در حالى بود كه خداوند متعال تجلّى مى ‌كرد بر رسولش و با او تكلّم مى ‌كرد، و رسولش طرف خطاب خدا بود، و خود حقّ تبارك و تعالى بدون واسطه با او سخن مى‌ گفت. و امّا در غیر اینصورت جبرائیل مانند یك عبد مملوك و یك بنده و برده‌ اى مى‌ ایستاد، و اجازه مى‌ گرفت، و حرف هایش را مى ‌زد. و هر وقت جبرائیل تكلّم مى‌ كرد اینچنین بود.

و امّا آنكه در موقع خطاب، حال رسولش تغییر مى ‌كرد حقیقتاً خود خداوند عزّ و جلّ بوده است. مثلًا در شأن نزول سوره مائده، و در روایات نزول آن داریم كه: سوره مائده وقتى نازل شد كه پیغمبر اكرم به مدینه وارد مى ‌شدند؛ و به اندازه‌ اى این سوره سنگینى داشت، و آن قدر سخت و سنگین بود كه ناقه ای كه حضرت بر آن سوار بودند نزدیك بود به زمین برسد، و بر روى زمین بخوابد.

آیات و روایات در كیفیت نزول سوره‌هاى قرآن مختلف است؛ بعضى‌ دلالت دارد بر اینكه خداوند متعال تجلّى مى ‌نموده و وحى مى ‌فرموده است، و این وحى بلاواسطه بوده؛ و از بعضى استفاده مى ‌شود كه به توسّط جبرائیل بوده است.

و اصولًا در آیه وارده در آخر سوره شُورى ﴿حم\* عسق﴾ كه مى‌ فرماید:

﴿وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يكَلِّمَهُ اللَه إِلَّا وَحْيا أَوْ مِن وَرَآى‌ءِ حِجَابٍ أَوْ يرْسِلَ رَسُولًا فَيوحِىَ بِإِذْنِهِ مَا يشَآءُ إِنَّهُ عَلِىٌّ حَكِيمٌ﴾. (آیه ٥١، از سوره ٤٢: الشّورى)؛ «و از براى هیچ فردى از افراد بشر نیست كه خداوند با او سخن گوید مگر از راه وحى، و یا از پشت پرده و حجاب، و یا اینكه فرستاده ‌اى را بفرستد، پس وحى كند به اذن خود هر چه را كه بخواهد؛ و او بلند مرتبه و حكیم است.»

وحى خدا قسیم با ارسال رُسُل قرار گرفته است؛ یعنى وَحْیا مقابل افتاده با فرستادن مأمور و رسول و با تكلّم از وراء حجاب؛ پس هر جا كه وحى بوده است دیگر جبرائیل نبوده است.

و این آیه بخوبى دلالت دارد بر آنكه در جائیكه قرآن بصورت وحى بوده است، توسّط خود حضرت حقّ متعال بلاواسطه بوده و برسول اكرم نازل مى‌ شده است؛ و بالاخره جبرائیل نبوده است.

و آنجاهائى كه به توسّط جبرائیل نازل مى ‌شده است، دیگر جلوه خدا بدون واسطه نبوده است.

این مسأله خیلى روشن است؛ چون بطور حصر مطلق دائر بین نفى و اثبات ﴿إِلَّا وَحْيا أَوْ مِن وَرَآى‌ءِ حِجَابٍ أَوْ يرْسِلَ رَسُولًا﴾ هر چه به توسّط جبرائیل و یا اعوان او نازل شود غیر از مسأله وحى مى ‌باشد.

## كیفیت نزول وحى به رسول اللَه صلّى اللَه علیه و آله و سلّم‌

آیات وارده در اوّل نزول قرآن‌: ﴿بِسْمِ اللَه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِى خَلَقَ\* خَلَقَ الْإِنسَنَ مِنْ عَلَقٍ\* اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الاكْرَمُ\* الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ\* عَلَّمَ الْإِنسَنَ مَا لَمْ يعْلَمْ﴾. (آیات ١ تا ٥، از سوره ٩٦: العلق)

 «بخوان به اسم پروردگارت، آنكه خلق كرد! انسان را از عَلَق خلق كرد. بخوان! و پروردگار تو از همه موجودات مكرّم ‌تر و بزرگوارتر است. آن كسى است كه با قلم تعلیم كرد. و به انسان تعلیم كرد چیزهائى را كه نمى‌دانست‌.»

به حسب ظاهر به نظر مى ‌رسد به اینكه توسّط خود حضرت حقّ متعال به عنوان وحى بوده باشد؛ و جبرائیل معلوم مى ‌شود كه بعدها آورده است.

و نیز در قرآن سه آیه داریم كه دلالت دارد بر اینكه قرآن توسّط جبرائیل و روح القُدس و روح الامین نازل شده است:

﴿قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ و نَزَّلَهُ و عَلَى‌ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَه﴾. (صدر آیه ٩٧، از سوره ٢: البقرة)

 «بگو كیست كه دشمن جبرائیل باشد؟ جبرائیل است كه بر قلب تو فرو فرستاد قرآن را به اذن خدا.»

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾. (صدر آیه ١٠٢، از سوره ١٦: النّحل)

«بگو قرآن را روح القدس از جانب پروردگارت بحقّ فرو فرستاد تا اینكه كسانی كه ایمان آورده ‌اند، استوار و پا برجاى بوده باشند.»

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الامِينُ\* عَلَى‌ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ\* بِلِسَانٍ عَرَبِىٍّ مُّبِينٍ﴾. (آیات ١٩٣ تا ١٩٥، از سوره ٢٦: الشّعرآء)

«قرآن را روح الامین بر قلب تو فرو فرستاد براى اینكه از ترسانندگان بوده باشى، به زبان عربى آشكارا.»

بارى، ظاهر این آیات این است كه تمام قرآن را جبرئیل نازل كرده است. ما براى به دست آوردن حقیقت مطلب و جمع بین آیات قرآن یك طورى فكر كرده ‌ایم، نمى ‌دانم رساست یا رسا نیست؟

و آن اینكه بگوئیم: كیفیت نزول وحى سه مرحله دارد:

مرحله اوّل: مرحله نزول وحى است مِنَ اللَه، از جانب خدا بلاواسطه.

مرحله دوّم: مرحله پائین ‌تر از آن، و آن اینكه از جانب خدا بلاواسطه نباشد بلكه از ناحیه جبرئیل است؛ یعنى در جائیكه خدا وحى مى‌ كرده جبرائیل هم بوده، و خداوند به توسّط جبرائیل وحى مى ‌نموده است.

مرحله سوّم: مرحله پائین ‌تر از آن، و آن اینكه از جانب جبرائیل هم بلاواسطه نبوده باشد بلكه به توسّط اعوان و یاران او وحى مى‌ شده است. و در اینصورت، از خداوند به توسّط جبرائیل، و از جبرائیل به توسّط اعوان او وحى مى ‌شده است؛ و در این قسم، هم خداى متعال حاضر بوده است و هم جبرائیل و هم اعوان جبرائیل.

درباره این قسم سوّم كه به توسّط اعوان جبرائیل وحى مى ‌شده است، آیه ‌اى در قرآن كریم داریم كه مى ‌رساند این آیات الهى در الواحى و یا مثلًا نظیر الواحى كه در دست ﴿سَفَرة\* كرامٍ بَرَره﴾ بوده است نازل مى ‌شده و رسول اللَه مى‌ خوانده است:

﴿كَلآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ\* فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُ\* فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ\* مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةِ\* بِأَيدِى سَفَرَةٍ\* كِرَامِ بَرَرَةٍ.﴾ (آیات ١١ تا ١٦، از سوره ٨٠: عبس)

«نه! این چنین نیست بلكه آیات قرآن براى تذكّر و پند است، تا هر كه بخواهد متذكّر گردد. در صحیفه ‌هاى بلند مرتبه و بزرگ مقام است. آن صحیفه ها، بلند رتبه و پاك و پاكیزه است، كه به دست سفیران حقّ و فرشتگان وحى كه ملائكه بزرگوار و با اخلاق نیكو هستند فرستاده مى‌شود.»

## اختلاف درجات و مراتب وحى بحسب حالات و وضعیات مختلف بوده است‌

و در تمام این سه مرحله، اهل سه مرحله، یعنى حضرت حقّ و جبرائیل‌ و سَفَرة كرامٍ بَرَرة حاضر بوده‌ اند و نزول وحى هم در هر یك از مراحل توسّط همه اینها یعنى توسّط سَفَرة كرامٍ بَرَرة توسّط جبرائیل، توسّط حضرت حقّ صورت مى‌ گرفته است؛ غایة الامر در بعضى از موارد، نظر اصلى به خود ذات حقّ بوده است، بطوری كه به جبرائیل و سفره نظر نمى ‌شده است؛ و این در آن مواردى است كه حال رسول اللَه تغییر مى ‌كرده است؛ و طبق آیه واقع در سوره شورى وَحْیاً بوده است.

و در بعضى از موارد نظر اصلى به جبرائیل بوده است، بطوریكه به سفره نظر نمى ‌شده است، و نظر به ذات حقّ از آئینه و مرآت جبرائیل بوده است.

و در بعضى از موارد نظر اصلى به همان فرشتگان زیر دست و اعوان جبرائیل یعنى سفَره بوده است، و از دریچه وجود و تعین آنها به جبرائیل و حضرت حقّ نظر مى ‌شده است. و درباره این قسم اخیر طبق همان آیه، ﴿أَوْ يرْسِلَ رَسُولًا﴾ بوده است؛ منتهى بعضى از اوقات توسّط رسول جبرئیل و بعضى از اوقات توسّط سَفَرة كرامٍ بَرَرة كه یاران و اعوان او هستند.

چون طبق همین آیه ﴿وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يكَلِّمَهُ اللَه إِلَّا وَحْيا أَوْ مِن وَرَآى‌ءِ حِجَابٍ أَوْ يرْسِلَ رَسُولًا﴾ خداوند متعال وقتى وحى كند خودش تكلّم مى‌ كند، و در تكلیمش واسطه اتّخاذ نمى‌ كند. خودش مستقیماً تجلّى مى ‌كند، و تكلّم مى‌ كند؛ و رسول خدا ادراك مى‌ كند آن تكلّم را.

و نظیر این معنى را درباره قبض روح داریم؛ در آنجا نیز این سه مرحله در قرآن كریم وارد شده است.

در یك جا داریم: ﴿اللَه يتَوَفَّى الانفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا﴾.(صدر آیه ٤٢، از سوره ٣٩: الزّمر) «خداوند جان‌ها را در وقت مردن و در وقت خوابیدن مى‌گیرد.»

و در یك جا داریم: ﴿قُلْ يتَوَفَّيكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ﴾.(صدر آیه ١١، از سوره ٣٢: السّجدة)

«بگو شما را قبض روح مى‌ كند آن فرشته مرگى كه به شما گماشته شده است‌.»

و در یك جا داریم: ﴿حَتَّى‌ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يفَرِّطُونَ﴾. (ذیل آیه ٦١، از سوره ٦: الانعام)

«حتّى تا زمانیكه موت به سراغ یكى از شما بیاید، در آن هنگام رسولان و فرستادگان ما از فرشتگان، او را قبض روح مى‌ كنند؛ و آنها در انجام این امر كوتاهى ندارند.»

و نظیر این آیه باز هم در قرآن كریم هست. و به هر حال از این آیات استفاده مى‌ شود كه در مسأله قبض روح در یك مرتبه خداوند متعال مستقیماً قبض روح مى ‌كند، و یك مرتبه پائین تر، نسبت به ملك الموت داده شده است، و در مرتبه پائین ‌تر نسبت به فرشتگان و رسولان قبض ارواح داده شده است.

و در تمام این سه مرحله نیز خداوند متعال و ملك الموت و ملائكه قبض ارواح دست اندركارند.

فقط تفاوت در این است كه در بعضى موارد چون شخص محتضر به غیر خدا به هیچ وجه متوجّه نیست، حضرت حقّ متعال خود بدون واسطه قبض روح مى ‌نماید؛ یعنى شخص محتضر، عزرائیل یا فرشته دیگرى را نمى‌ بیند؛ گرچه آنها دست اندركار باشند.

و در بعضى از موارد، محتضر مقامش آن طور نیست كه بتواند صرفاً غرق در انوار حضرت احدیت باشد؛ و چون داراى مراتبى از خلوص مى ‌باشد، لذا جان دادن او توسّط خود عزرائیل انجام مى‌گیرد و در بعضى از موارد توسّط ملائكه جزئیه و اعوان عزرائیل صورت مى ‌گیرد. و در صورت دوّم دیگر ذات حقّ مشاهده نمى ‌شود، و در صورت سوّم ذات حقّ و عزرائیل هیچ كدام مشاهده نمى ‌گردند. و به هر حال اختلاف این مراتب بحسب اختلاف ادراكات و درجات و مقامات محتضر است. و همانطور كه ذكر شد، بحسب ظاهر، اختلاف درجات و مراتب وحى آیات قرآنیه در این سه مرحله نیز بحسب اختلاف حالات و مقامات و وضعیاتى بوده است كه خداوند تبارك و تعالى وحى را به یكى از این سه طریق نازل مى‌فرموده است[[1]](#footnote-1)

1. مهر تابان، ص 305. [↑](#footnote-ref-1)